

[اشکال دوّم محقّق اصفهانی : امکان جریان استصحاب حتّی در فرض قیام اماره 1](#_Toc532586011)

[پاسخ : موضوعیّت « شک مطلق » برای نهی استصحابی 1](#_Toc532586012)

[اشکال محقّق خویی : اقتضاء وحدت سیاق ، تعلّق یقین و شکّ به حکم واقعی است 2](#_Toc532586013)

[تصریح به اشتراط تعلّق یقین به حکم واقعی در بعضی ادلّه 2](#_Toc532586014)

[پاسخ : رعایت وحدت سیاق با تناسب متعلّق ها 2](#_Toc532586015)

[عمومیت تطبیق و تعلیل در دلیل مشتمل بر واقعی بودن متعلّق 3](#_Toc532586016)

**موضوع**: رابطه استصحاب و استصحابی دیگر /تطبیقات تعارض غیر مستقر /تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

محصّل کلام مرحوم اصفهانی این بود که کلام مرحوم آخوند در فرضی قابل توجیه است و مفید فایده می باشد یعنی می تواند باعث تقدّم اصل سببی یا اماره شود ، که بین دو عنوان « نقض یقین به شک » و « یقین یقین به حجّت » تضاد برقرار باشد . اگر این دو عنوان متضادّ باشند می توان گفت یکی از آن ها داخل در مصبّ نهی استصحابی نیست اما اگر چنین نباشد و حاصل مفاد دو دلیل این شود که « نقض الیقین من یحث أنّه نقض بالشکّ حرام و من حیث أنّه نقض بالحجّۀ مجاز » دیگر تنافی وجود ندارد تا نوبت به تقدیم یکی از آن ها برسد بلکه رابطه از قبیل مقتضی و لا مقتضی است . شکل گیری تضادّ در این حال متوقّف است بر این استظهار از ادلّه که : « استناد به شکّ برای نقض یقین سابق جایز نیست » و « استناد به حجّت برای نقض یقین سابق جایز است » . لازمه ی این استظهار هم قصد الوجهی دانستن استصحاب است که پذیرفتنی نیست .

# اشکال دوّم محقّق اصفهانی : امکان جریان استصحاب حتّی در فرض قیام اماره

علاوه بر این که باید ملتزم شویم استصحاب حتّی در موارد قیام اماره هم جاری است البته به این شرط که داعی بر نقض یقین ، نفس شکّ با قطع نظر از اماره باشد . و این مطلب هم قابل التزام نیست چون خود مرحوم آخوند هم قبول دارند با وجود اماره استصحاب جاری نیست نه اینکه می تواند جاری شود و تابع کیفیت استناد مکلّف است . [[1]](#footnote-1)

# پاسخ : موضوعیّت « شک مطلق » برای نهی استصحابی

پاسخ مرحوم آخوند همانطور که گذشت این است که که موضوع جریان استصحاب « مطلق الشکّ » نیست بلکه « شکّ به قول مطلق » می باشد ؛ یعنی آنجایی که مکلّف فقط شک در واقع دارد اما نسبت به وظیفه ظاهری قطع دارد دیگر استصحاب جاری نیست بلکه استصحاب تنها در صورتی جریان دارد که مکلّف مطلقا هم در واقع و هم در وظیفه ظاهری شاکّ باشد . در حال علم مکلّف به وظیفه ظاهری ، او موظّف به ذیل دلیل یعنی « انقضه بیقین آخر » می باشد چون یقین به حکم شارع نسبت به وظیفه ظاهری دارد .

# اشکال محقّق خویی : اقتضاء وحدت سیاق ، تعلّق یقین و شکّ به حکم واقعی است

اگر با استناد به مقتضای ( وحدت سیاق و ) تقابل بین شکّ و یقین – که وحدت متعلّق این دو[[2]](#footnote-2)، و همچنین وحدت متعلّقشان با متعلّق یقین آخر می باشد – گفته شود چون متعلّق یقین اول حکم واقعی است ، متعلّق شکّ و یقین آخر هم باید حکم واقعی باشد و بنابراین یقین به وظیفه ظاهری داخل در مفاد دلیل نیست .

###### تصریح به اشتراط تعلّق یقین به حکم واقعی در بعضی ادلّه

همانگونه که صریح بعضی اخبار هم همین مطلب است : « حتّی یستقین أنّه قد نام » و محطّ کلام را واقع قرار داده اند بدون اینکه حرفی از قیام حجّت زده شده باشد .[[3]](#footnote-3)

# پاسخ : رعایت وحدت سیاق با تناسب متعلّق ها

در جواب می گوییم نهایت اقتضای وحدت سیاق و تقابل ، تناسب دو متعلّق است نه وحدت آن ها . این تناسب با یقین به حجّت بر واقع هم حاصل می شود [[4]](#footnote-4)و اینگونه نیست که چنین یقینی بی ربط با شکّ باشد . بله اگر هیچ ارتباطی بین این دو وجود نداشت و اجنبی بودند ، اشکال وارد بود و حتّی نقض هم صدق نمی کرد . وحدت متعلّق شرط شده تا مصحّح استعمال کلمه نقض باشد در حالی که این تصحیح با تناسب متعلّق هم حاصل می شود ، یقین به حجّت هم صالح برای ناقض بودن است و همین مقدار کافی می باشد . پس نقض به اماره نقض عند الشکّ هست اما نقض بالشکّ نه ! و چون صلاحیّت ناقض بودن خود را توسّط جعل حجیّت شرعی بدست آورده رابطه اش « ورود » است نه « تخصّص » . پس کلام مرحوم آخوند با ابتناء بر اطلاق یقین و شک تمام است [[5]](#footnote-5)و ادعاء انصرافی که منشا آن قرینه تقابل ( و وحدت سیاق ) بود ، ثابت نشد .

###### عمومیت تطبیق و تعلیل در دلیل مشتمل بر واقعی بودن متعلّق

اما در مورد آن روایت باید بگوییم معصوم علیه السلام در ادامه چنین فرموده که « حَتَّى يَجِي‏ءَ مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ بَيِّن‏ » ، پس آن فقره مورد استناد را ذیل این ضابطه و کبری ذکر کرده که بر حجّت هم صادق می باشد . همانگونه که تعلیل « فإِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ وَ لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَداً بِالشَّكِّ وَ لَكِنْ يَنْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخَر » [[6]](#footnote-6)چنین خصوصیّتی دارد و قابل تعمیم بر حجت می باشد .

1. . نهایۀ الدرایۀ ( طبع قدیم ) ، محقّق اصفهانی ، ج 3 ، ص 286 [↑](#footnote-ref-1)
2. . البته با اختلاف زمان ؛ این امر را شرط کردیم برای آن که اجتماع ضدّین رخ ندهد و مفاد استصحاب در تفکیک از مفاد قاعده یقین باشد . [↑](#footnote-ref-2)
3. . [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص250.](http://lib.eshia.ir/13046/3/250/) [↑](#footnote-ref-3)
4. . این تناسب چنان قوی است که حتّی خود مرحوم اصفهانی هم در تقریب مختارشان ، که بعدا می آید ، فرموده اند « یقین در دلیل استصحاب کنایه از حجّت است » . [↑](#footnote-ref-4)
5. . دلیل ظاهر در اطلاق می باشد و اجمالی ندارد تا باعث شود اکتفاء بر قدر متیقّن – یعنی حکم واقعی – کنیم . [↑](#footnote-ref-5)
6. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص8.](http://lib.eshia.ir/10083/1/8/) [↑](#footnote-ref-6)